

نگاهی به کتاب «رنج بی‌پایان عشق» خاطرات علی اوسط تنهایی

روایت یک شاهد از شکنجه مبارزان انقلاب

■ فاطمه شریفی

کتاب «رنج بی‌بی‌پایان عشق» را اگر تنها در طبقه «خاطرات» قرار دهیم، به آن جفا کرده‌ایم. این اثر، بیش و پیش از آنکه مجموعه‌ای از یادداشت‌های شخصی باشد، تلاشی است برای ثبت تجربه‌ای انسانی در یکی از تاریک‌ترین و پیچیده‌ترین فضاهای تاریخ معاصر ایران. فضایی که معمولاً یا از زبان قربانیان روایت شده یا در گزارش‌های رسمی به حاشیه رانده شده است. اهمیت کتاب دقیقاً در همین «وسط‌بازی» است؛ روایت کسی که نه قهرمان و مبارز است و نه شکنجه‌گر، بلکه انسانی است که در مرز اخلاق، وظیفه و وجدان ایستاده است.

■ ■ ■

■ راوی‌ای از سمت دیگر میله‌ها

علی اوسط تنهایی، راوی کتاب، نه زندانی سیاسی است و نه فعال انقلابی؛ او نگهبان زندان است. همین انتخاب موقعیت روایی، کتاب را در نقطه‌ای حساس قرار می‌دهد. ما با خاطرات کسی روبه‌رو هستیم که از درون ساختار قدرت امنیتی، شاهد رنج، شکنجه، تحقیر و مبارزات بوده؛ بی‌آنکه خود را کاملاً از آن ساختار جدا بداند یا به‌طور کامل در آن حل شود.

این زاویه دید، بالقوه می‌توانست به یک

نقد ساختاری عمیق از نظام سرکوب پهلوی منجر شود؛ اما نویسنده آگاهانه یا ناآگاهانه، از این مسیر فاصله می‌گیرد. «رنج بی‌پایان عشق» بیش از آنکه کتابی افشاگرانه باشد، اثری توصیفی-شهودی است. تنهایی کمتر به تحلیل می‌پردازد و بیشتر به ثبت لحظه‌ها بسنده می‌کند. این انتخاب، هم نقطه قوت کتاب است و هم پاشنه آشیل آن.

■ اخلاق روایت؛ سکوت به جای

موضع

یکی از پرسش‌های جدی که کتاب پیش روی مخاطب می‌گذارد، این است: آیا شاهد بودن، خود نوعی مشارکت نیست؟ راوی بارها از شکنجه‌ها، بازجویی‌ها و وضعیت اسفناک زندانیان سخن می‌گوید؛ اما کمتر وارد نقد مستقیم می‌شود. او نه به تطهیر خود می‌پردازد و نه به محکومیت صریح طاغوتی که در آن خدمت کرده است. این سکوت، از یکسو به روایت صداقت می‌بخشد، چون نویسنده ادعای قهرمانی ندارد و از سوی دیگر، نوعی خلأ اخلاقی در متن ایجاد می‌کند.

در «رنج بی‌پایان عشق»، خواننده با انسانی مواجه است که رنج را می‌بیند، لمس می‌کند و حتی از آن متأثر می‌شود اما اغلب در همان سطح تأثر باقی می‌ماند. کتاب کمتر از ما می‌خواهد که داوری کنیم؛ بیشتر می‌خواهد که ببینیم. این

«دیدن»، اگرچه ارزشمند است، اما برای مخاطب امروز (که به دنبال فهم نسبت فرد و ساختار است) کافی به نظر نمی‌رسد. ■ زبان ساده؛ صداقت یا محدودیت؟ نثر کتاب ساده، بی‌تکلف و گاه خام است. این سادگی را می‌توان نشانه صداقت تجربه‌زیسته دانست؛ گویی نویسنده هنوز در مقام روایت، همان سرباز سال‌های دور است که با زبان روزمره‌اش از آنچه دیده می‌گوید. اما همین ویژگی، در بخش‌هایی از کتاب به فقر زبانی و روایی می‌انجامد.

در بسیاری از لحظه‌ها، روایت می‌توانست با اندکی تأمل بیشتر، به سطحی عمیق‌تر از معنا برسد؛ اما متن به ثبت واقعه بسنده می‌کند. نه استعاره‌ای شکل می‌گیرد، نه تصویر ماندگاری ساخته می‌شود، نه لحظه‌ای که رنج از سطح گزارش به سطح ادراک ادبی ارتقا یابد. اینجاست که کتاب، میان «خاطر‌نویسی» و «ادبیات» معلق می‌ماند. ■ عشق؛ مفهومی فراتر از رمانتیک‌بودن عنوان کتاب، «رنج بی‌پایان عشق»، در نگاه اول ممکن است خواننده را به سمت یک روایت عاشقانه شخصی سوق دهد؛ اما عشق در این کتاب، مفهومی بسیار گسترده‌تر دارد. عشق، در اینجا، نه صرفاً رابطه‌ای عاطفی، بلکه نسبت انسان با حافظه، با گذشته، با حقیقت و با رنج دیگران است.

راوی، حتی زمانی که از عشق شخصی‌اش سخن می‌گوید، آن را به رنج ربط می‌دهد. گویی هیچ عشقی بدون عبور از رنج، به رسمیت شناخته نمی‌شود. این نگاه، ناخودآگاه کتاب را به سنتی نزدیک می‌کند که در آن، رنج نه امری تصادفی، بلکه بخشی از هویت انسان ایرانی است. نگاهی که با تجربه‌های انقلابی، دینی و تاریخی جامعه ایرانی هم‌خوانی دارد.

■ کتابی مهم، اما ناتمام

«رنج بی‌پایان عشق» کتاب مهمی است؛ نه به‌خاطر آنچه می‌گوید بلکه به‌خاطر جایگاهی که از آن سخن می‌گوید. این کتاب، صدای یکی از حاشیه‌نشینان تاریخ رسمی است؛ کسانی که نه در صف اول مبارزه بوده‌اند و نه در رأس قدرت، اما بدون حضورشان، هیچ‌یک از آن دو معنا نمی‌دهد.

با این همه، کتاب در رسیدن به یک روایت تمام‌عبار، ناتمام می‌ماند. فقدان تحلیل، احتیاط بیشتر در موضع‌گیری، و ضعف‌های زبانی باعث شده «رنج بی‌پایان عشق» بیش از آنکه به یک سند عمیق تاریخی و اخلاقی بدل شود، در حد یک خاطره‌نگاری شخصی اما ارزشمند باقی بماند.

«رنج بی‌پایان عشق» را باید خواند، برای کشف حقیقت نهایی و مواجهه با این پرسشی اساسی در فرهنگ تاریخی، مکتب‌ای راه ایستاده‌ام؟

گفت‌وگو

گفت‌وگو با محسن اسلام‌زاده، کارگردان مستند «شاخه‌ای روی آب»

شهید طهرانچی قهرمانی فراتر از قاب تصویر است

■ راضیه سیف

کارگردان مستند «شاخه‌ای روی آب» شهید طهرانچی معتقد است این چهره برجسته علمی و انقلابی را نمی‌توان تنها در قالب یک فیلم یا یک تصویر نمادین خلاصه کرد. او می‌گوید شهید طهرانچی نمونه‌ای کم‌نظیر از تلفیق علم، تعهد و سلوک معنوی بود؛ شخصیتی که شناخت آن نیازمند روایت‌های عمیق‌تر و مستندهای متعدّد است.

در سال‌های اخیر، بازنمایی شخصیت‌های علمی-انقلابی در قالب آثار مستند، به یکی از دغدغه‌های جدی سینمای مستند ایران تبدیل شده است؛ تلاشی برای عبور از تصویرهای کلیشه‌ای و نزدیک‌شدن به لایه‌های کمتر دیده‌شده زندگی و اندیشه این چهره‌ها. شهید طهرانچی از جمله شخصیت‌هایی است که نام او بیش از آنکه به یک عنوان علمی یا اداری محدود شود، با زیست متعهدانه و پیوند عمیق میان دانش و ایمان گره خورده است.

«شاخه‌ای روی آب» که به همت مرکز مستند سوره ساخته شده، کوششی است برای نزدیک‌شدن به چنین تصویری؛ تصویری که نه صرفاً در مقام یک دانشمند برجسته، بلکه به‌عنوان یک قهرمان ملی بر خاسته از متن جامعه قابل فهم باشد. در گفت‌وگوی پیش‌رو، کارگردان مستند از چالش‌های روایت این شخصیت، نسبت مستندسازی با هویت ملی و تجربه شخصی خود از مواجهه با جهان فکری شهید طهرانچی سخن می‌گوید.

چگونه به سوز زندگی شهید طهرانچی رسیدید و چه چیزی در زندگی شهید بود که شما را ترغیب کرد به ساخت مستندی درباره ایشان؟

ما و مرکز مستند سوره دغدغه این را داشتیم که بتوانیم از شهدای جنگ ۱۲ روزه مستندسازیم. اتفاق خوب این بود که برای ساخت مستند درباره زندگی شهید طهرانچی و آشنایی با او باید می‌رفتم به صوت‌هایی که شهید طهرانچی از خودشان گرفته بودند را در بخش تاریخ شفاهی حوزه هنری گوش می‌کردیم؛ یک منبع تحقیقاتی خیلی خوب در اختیار بود که می‌توانستیم شهید را بیشتر بشناسیم.

زندگی شهید طهرانچی بعد از ادواج جذابت‌های بسیار زیادی داشته به طوری که حتی لحظه ازدواج‌شان در سال ۱۳۴۷ تهران موشک باران شدیدی بوده و زیرسایه جنگ از ادواج کردند؛ در نهایت هم به همراه همسرشان طی حمله رژیم صهیونیستی به تهران به شهادت رسیدند. تصمیم گرفتم یک روایت زبانه از زندگی شهید طهرانچی را نمایش دهیم؛ از زاویه دید همسرشان، خانم مژگان قراویری و با صدای خانم فریبا کوثری مستند ساخته شد. این نگاه متفاوت شاید دلیل جایزه گرفتن این مستند در این جشنواره بود.

چرا از زاویه دید همسر شهید برای روایت مستند استفاده کردید؟

همراهی همسرشان در طول زندگی می‌توانست کاری کند که شهید طهرانچی در این سال‌ها احساس سختی کمتری کنند و کارهای خود را پیش ببرند، به همین دلیل ما این زاویه دید را انتخاب کردیم. این زاویه دید به نظر ما توانست علاوه بر نمایش بعد حرفه‌ای ایشان، ابعاد خانوادگی و زندگی فردی را هم نمایش دهد.

خانواده شهید در طول ساخت مستند با شما همراه بودند؟ بعد از تماشای مستند نظر شان چه بود؟

بله، خانواده شهید در جریان ساخت مستند بودند؛ اولین جلسه ما با آقای خیرجو، یکی از همراهان دکنتر بر گزار شد و از جلسه دوم برادر شهید و فرزند شهید حضور داشتند و از آن روز همراه ما بودند. همه کارها را با هم‌دیگر انجام دادیم، به منزل شهید و محل شهادت‌شان که رفتم فیلم‌های زیادی زیر آوار بود و همان فیلم‌ها را در اختیار ما قرار دادند. همچنین از جاهای مختلف عکس‌ها و فیلم‌های شهید گردآوری شد و برای مصاحبه‌ها خیلی به ما کمک کردند؛ دلیل اینکه ما کار یک ساله را چند ماهه توانستیم انجام دهیم کمک‌های خانواده شهید و البته کار گروهی و



کمک دوستانی بود که در کنار هم کار کردیم.

خانواده شهید جزو اولین نفراتی بودند که فیلم را بازبینی کردند، پیشنهادهایی داشتند که ما سعی کردیم طبق آن فیلم را نگارش کنیم و در نهایت با راهنمایی آنها بازخورد خیلی خوبی از مخاطب دریافت کردیم.

من خودم که حین جشنواره در پردیس سینمایی ملت حضور داشتم خیلی واکنش‌های مثبتی نسبت

۶۶

شهید طهرانچی قهرمان ملی هستند و ما امروزه می‌بینیم از ایشان چقدر نام برده می‌شود ولی ما نیاز داریم این قهرمان فقط در قاب عکس نباشد، باید ببینیم زیست شهید چه بوده؟ و این شخصیت چگونه به اینجا رسیده است



محسن اسلام‌زاده، مستندساز



ما مستند می‌سازیم برای کسب تجربیات جدید، ما اول از همه برای خودمان مستند می‌سازیم و سعی می‌کنیم چیزی یاد بگیریم. وقتی داریم از شهدا فیلم می‌سازیم سعی می‌کنیم شخصیت شهید را رمزگسائی کنیم و آن چیزی که می‌آموزیم را به مخاطب خود عرضه کنیم. پژوهش درباره شخصیت شهید طهرانچی برای خود من درس‌های زیادی داشته که به نظر من در زندگی خود من هم می‌تواند تأثیر داشته باشد.

در پایان اگر نکته‌ای دارد بفرمایید.

در پایان از عوامل کار نام می‌برم و از همه کسانی که به ما کمک کردند تشکر می‌کنم.

محمد مهدی حبیبی، کارگردان مشترک و فیلمبردار

حمید مشایخی، تدوینگر

حامد آبکنار، نویسنده

امیر حسین اوکاتی، جانشین تهیه‌کننده

رضا منتظری، ناظر پروژه

محمد مهدی اسلامی و پژمان عرب، تحقیق و پژوهش

فریا کوثری، گفتار متن

محمدامین صدیقی مقدم، فیلمبردار

عباس عقیابی، صدابردار

محمد حسین ابراهیمی، طراحی و ترکیب صدا

سید محمدسجاد سیدصالحی، برنامه‌ریز

محمد رازقی، گرافیک

امجد خروشی و سعید مولوی، تولید

سید حسن موسوی، دستیار تولید

مصطفی خیری، پور، هماهنگی تولید

آرش نقیبی، آرشبو

معصومه ذبیحی، دستیار تدوین

علیرضا مؤمن، اصلاح رنگ-نور

علیرضا عطاریانی، مشاور هنری کارگردان

محمد رازقی، طراحی و ترکیب صدا

محمد رضا میرزایی و ابوالفضل محرابیان، دستیاران تصویر

امیر رزاشاده، دستیار صداگذاری

محمد مهدی مختاری و علی عراقی، امور اداری

ابوالفضل محمدپور، پشتیبان

همچنین از همکاران در استندبو یادان برای ضبط صدا و مرکز

فرهنگی میثاق به عنوان مجری طرح تشکر می‌کنم.



باز خوانی مفهوم قهرمان

در نسبت میان سینما و جامعه ایرانی

این قصه قهرمان دارد از بم تا مردم معمولی

■ الهام رادهمر

در آستانه اکران فیلم «حمد» (روایتی سینمایی از ۱۸ ساعت نخست حضور و عملکرد شگفت‌انگیز شهید احمد کاظمی در زلزله ویرانگر بم) بار دیگر یک مفهوم کلیدی در نسبت میان سینما و جامعه ایرانی به مرکز توجه بازمی‌گردد؛ «قهرمان». مفهومی که گاه چنان در غبار شعار و اغراق فرو رفته که از حیات اجتماعی فاصله گرفته و گاه چنان به حاشیه رانده شده که گویی دیگر جایی در روایت‌های معاصر ندارد. در دست در همین بزنگاه است که شعار محوری سازمان سینمایی سوره، «این قصه قهرمان دارد»، نه صرفاً یک جمله تبلیغاتی، بلکه یک موضع فرهنگی و راهبردی به نظر می‌رسد.

فیلم «حمد» را باید یکی از مصادیق روشن این راهبرد دانست. اثری که به‌جای بازنمایی کلیشه‌ای یک فرمانده نظامی، به سراغ لحظه‌ای خاص و تعیین‌کننده می‌رود؛ مواجهه شهید احمد کاظمی با یکی از بزرگ‌ترین فجایع طبیعی تاریخ معاصر ایران. زلزله بم، صحنه‌فرو پاشی نظم عادی زندگی است؛ جایی که ساختارها از کار می‌افتند و تصمیم انسان‌ها، بیش از هر این‌نامه و دستورالعملی، سرنوشت‌ساز می‌شود. در این ۱۸ ساعت ابتدایی، قهرمانی نه در میدان نبرد، بلکه در مدیریت بحران، در سرعت عمل، در اولویت‌بندی جان انسان‌ها و در مسئولیت‌پذیری تا پای جان معنا پیدا می‌کند.

این نوع قهرمان، تفاوتی بنیادین با قهرمان‌های اغراق‌شده و دور از دسترس دارد. او نه اسطوره‌ای انتزاعی، بلکه انسانی است در دل بحران، با تصمیم‌های دشوار و فشاری سنگین. همین رویکرد است که «حمد» را در امتداد مسیری قرار می‌دهد که مرکز سینمایی سوره طی سال‌های اخیر، آگاهانه آن را پی گرفته است؛ مسیری برای بازگرداندن قهرمان به متن روایت‌های سینمایی اما با تعریفی تازه و متناسب با زیست امروز.

نگاهی به کارنامه چند سال اخیر سوره، نشان می‌دهد «این قصه قهرمان دارد» به یک کلیشه عملیاتی بدل شده است. در «اشک هور»، قهرمان نه فقط در میدان جنگ، بلکه در ساحت عاطفه، فقدان و خاطره شکل می‌گیرد. «آسمان غرب» با تمرکز بر تجربه جنگ و فرماندهی، قهرمان را در نسبت با تصمیم‌های استراتژیک و پیامدهای انسانی آن روایت می‌کند. در «صیخ اعدام»، قهرمان در مرز باریک اخلاق، قانون و سرنوشت ایستاده و با انتخاب‌های دشوار تعریف می‌شود.

در این میان، «هناس» نمونه‌ای مهم از گسترش مفهوم قهرمانی به عرصه‌ای دیگر است؛ امنیت، ترور و زندگی پنهان کسانی که قهرمان بودن شان، الزاماً در دیده‌شدن نیست. قهرمان «هناس» که نه در صحنه‌های پرزرق‌وبرق، بلکه در زیست دوگانه، در تحمل فشار و در ایستادگی خاموش معنا پیدا می‌کند.

این همان قهرمانی است که سینمای سوره تلاش می‌کند از کلیشه‌های رایج فاصله‌اش دهد؛ قهرمانی که هزینه می‌دهد و بهای انتخابش را می‌پردازد. از سوی دیگر، فیلمی مانند «پارانتیج» نشان می‌دهد این رویکرد، محدود به قهرمانان نظامی یا امنیتی نیست. «پارانتیج» به سراغ قهرمانی از جنس مردم عادی می‌رود؛ انسانی معمولی که در دل علاقه، پیگیری و وفاداری به یک آرمان فرهنگی، به قهرمان بدل می‌شود. اینجا قهرمان نه با اسلحه که با عشق به سینما، با بافتاری در رؤیا و با ایستادن پای باورهاش تعریف می‌شود. چنین نگاهی، گامی مهم در مردمی کردن مفهوم قهرمانی است؛ مفهومی که اگر قرار است در جامعه زنده بماند، باید ریشه در تجربه‌زیسته مردم داشته باشد.

فیلم «حمد» در چنین مسیر تحلیل است؛ اثری که قهرمان را نه فقط درباره یک شخصیت برجسته، بلکه درباره نوعی «کنش قهرمانانه» است؛ کنشی که در لحظه بحران، نظم می‌آفریند و امید را بازمی‌گرداند. انتخاب تمرکز بر ۱۸ ساعت ابتدایی زلزله بم، انتخابی هوشمندانه است؛ چراکه قهرمانی را از دل زمان فشرده و تصمیم‌های فوری استخراج می‌کند، نه از روایت‌های پسینی و بزرگ‌شده.

در روزگاری که سینمای جهان مملوّ از ضدقهرمان‌های سرخورده و روایت‌های نیهیلیستی است، اصرار بر قهرمان – آن هم قهرمانی بتواند پدر و انسانی – حرکتی خلاف جریان ام ضروری است. سازمان سینمایی سوره، با تأکید بر این مسیر، در واقع به یک نیاز اجتماعی پاسخ می‌دهد: نیاز به الگو، به معنا و به روایت‌هایی که نشان دهند در دل بحران نیز می‌توان مسئول بود؛ ایستاد و اثر گذاشت.

در نهایت، اکران «حمد» امی‌ی توان فرصتی برای بازاندیشی در نسبت سینما و قهرمان دانست. اگر این فیلم و آثار هم‌خانواده‌اش بتوانند بدون افتادن به دام شعار، قهرمان را در متن واقعیت روایت کنند، آنگاه این جمله ساده، به یک حقیقت بدل می‌شود: این قصه قهرمان دارد؛ قهرمانی که از بم آغاز می‌شود اما به امروز و فردای ما پیوند می‌خورد.